

ذکر توجه رایات ظفر آیات سلطانی باستخلاص
نگر و کوریال بندر و غیره و غارتیله شدن جوقی از لشکر
بنی بنی بدست غازیان و تقرر صلح فیما بین سلطان
وانگریزان و انتقال محمد علی شجاع؛

چون فتنه انگیزی ایاز و تسلط انگیزان در آنملک و بغاوت
قلعه داردار السلطنت و غیره سموع سلطان گردید دفع
شورش اشقیار و وجه همت والا نهست ساخته
بدر الزمان خان را با هفت هزار تفنگچی و صلابت خان بخشی را
باشش هزار سلحدار و میر غلام علی بخشی را با ده هزار پیاده و سوار
مصحوب معین الدین بهادر سپهسالار از بهر تسکین فتنه
پائین گهات و ستوری داده خود بدولت با تمامی فوج دریاموج
گهات چنگم عبور کرده محمد علی شجاع را مع جمعیتش به بند و بست
دارالامارت و عزل بدخوانان و نصب فدائیان حلال نمک
پیشتر کوچانید و میر قمر الدین خان بهادر را با لشکر گران بدفع
سید محمد خان مختار کل کرده سمت کرپه رخصت فرمود و خود
با موکب اقبال از راه دیون هلی و مدگیری و صوبه سرا کوچیده چیتل
درگ را محرب نیام نصرت اعلام ساخت و دولتخان فوجدار آنجا از راه
دولتخواهی مع توابع حاضر شده بشرف زمین بوسی مورد الطاف سلطانی

گشته از سر نو خلعت بجای یافت و از انجار ایات سلطانی
پیش آهنگ گشته پرتو نزول بر او ای گهات نگر انداخت
و محمد علی که از حضور عالی برای تنظیم دار السلطنت رخصت
گردیده بود بر سبیل ایلغار از راه بنگلور شتافته در دامن کوچه
کری گته بر کنار جو فرو آمده از راه گرگ آشتی طریق مدارا پیموده
قلعه دار باغی را این پیغام فرستاد که اگر اجازت باشد یکشب
تنها بنانه خود میروم و بملاقات مردمان خانه و فرزندان سرور
گردیده بامدادان حسب الامر سلطان و الاشان از بهر بند و بست
نگر از راه کرگ میشتا بم قلعه دار مذکور سخنان ابله فریب اد گوش
رضانها ده. محافظان قلعه اجازت واگذاشتنش داد چون اد
کار بر حسب مراد دید وقت شب با جمعیت خود عبور جو نموده
و متصل دیوار قلعه سپاهیان خود را در کمینگاه واگذاشته فرمان داد
که هرگاه من اندرون قلعه رفته کرنا بنوازم بلا توقف اندرون بیاید
و بر فصیل و برج و باره قلعه یزک بندی نماید پس خود بدرقه
پنجاه مرد دلور اندرون دروازه قلعه رسیده کرنا بنواخت و محافظان
دروازه را مقید ساخته همراهمان خود را بر دروازه قلعه قائم گردانید
بمجرد استماع آواز کرنا کمین داران چاکلی بکار برده یکبار داخل
قلعه شده یزک بندی نمودند و شجیع دلور پیش دستی نموده
بنانه قلعه دار و انچی شامیاد دیگر اهل شورش و بلا آور آمده ایشانرا

اسیر گردانید و بتجویز والده ماجده سلطان بعضی را از توپ پراپند
 و شریکان انجمنی شامبارا بردار کشید و خودش را با طوق و زنجیر
 در قفس آهنی محبوبس ساخت تا نفسی چند که از حیات
 ستعارش باقی است لذت نمک حرامی بچشد و قلعه داری
 دارالسلطنت بسید محمد خان مهدوی تفویض نموده عراست
 قلعه بزمه اسد خان رساله دار که مرد شجاع و باتدبیر بود گذاشته
 با فوج خود از انجاراهی شده پس از طی مسافت شرف
 اندوز جناب سلطانی گشته حقیقت واقع معروض حضور
 ساخت سلطان از حقنزاریش خوشدل شده او را بعنایت
 پدک الهماس و مال مردارید و خلعت سرفراز ساخته روز دیگر فرمان
 عبور گهاقت داد تا سپاه ناموس پرست بزور بازوی شجاعت
 و مردانگی راه های کتل را که افواج انگریزی با توپ و تفنگ
 بسته بودند گذاشته از جانب دیگر صعود کرده در عقب ایشان
 رسیده شلک نمودند افواج مذکور بآئین خود داری یکجا جمع
 شده بترو و شایان صحیح و سالم داخل قلعه گردید پس فدائیان
 سلطان کشورستان قلعه را محاصره کرده مورچال قائم نمودند
 و بر شکست حصار هست برگماشتند قضا را سنگی که از
 مورچال بزور باروت در قلعه می انداختند بر مورچال قلعه که
 ز دیوارش چاهی بود افتاده دیوار آن طرف را شکست

چنانچه آن چاه از خاک دیوار ریخته برگردد ازین سبب قحط
 آب در قلعه افتاد و بی آبی تائب از جان و قرار از دل محصوران
 ر بود پس شبی قریب هزار مردم ^{تفنگچی} با دوسم هزار مزدور
 و دیگر سکنه آنجا با خمه های سی و گلی از قلعه بیرون آمده از تالابی که متصل
 قلعه واقع است آب بردند فوج سلطان برای نمانعی اطلاع یافته شب
 دیگر راه تالاب بر بست باز قلعیان بدستور اول آمده
 هر چند بیرون آب خون ابرگردنده قطره زن ساعت تردد
 گشتند اما از دست برق اندازان رعد صولت بعضی غرق خون
 شدند و بعضی دست و پهای جرأت از آب یاس شسته
 به پناه قلعه در شدند در آخر پس از جنگ دوزخ قلعه را تسلیم
 گماشتگان سلطانی کردند و سلطان از آنجا بلا توقف روی توجه بجانب
 کورتیال بندر آورد در اثنای راه با فوج انگریز که سرداری کرنیل
 کیل که کمناک قلعه نگر معه رسد گران میرسید دوچار گشته
 گردش گرفت سواران پالیکار را معافی اسباب غنیمت
 و یغما گران و سلاح داران را وعده دو صد روپیه عوض هر اسب
 کشته بتاراج آن شکر و لیر گردانید قضا را دران میدان معرکه
 دو تالاب پر آب بنفاصله نیم فرسنگ واقع بود حسب الحکم
 رساله های تفنگچیان و پیادگان شیر صولت و بانداران
 برق نشان توپ خانه را بر راه تالاب ما قایم کرده با آتش

افروزی اشتهغال ورزیدند و سواران غارتگر را برای پریشانی
 بهیر و بنگاه بر شکر غنیم نامزد فرموده خود بدولت با چند خواص
 و سواران خاص مشغول فراوی گشته لکن جنریل کپل
 تا نصف النهار به ولادری تمام عرصه رزم قایم داشت آخر الامر
 بسبب قلت سرب و باروت و بی آبی سلسله جمعیت و بهادری
 آنجماعه که چهار هزار سپاه و هزار و دویست پیاده اهل فرنگ و هفت
 ضرب توپ بود از هم گسیخته و چشم زخم عظیم بدور رسیده
 القصد سلطان جمیع اساس و سامان عرب و پیکار فوج مغرور را
 متصرف شده و جانبازان خود را بکلیه دست طلائی و پدک التماس
 و مالهای مروارید سرفراز ساخته بسرعت پیشتر کوچیده
 پاینت بندر را یک حمله گرفته سپاه دولتخواه را بر محاصره قلعه
 فرمان داد غازیان جنگ آزمادر اندک مدت با وجود موسم
 برشکال که دران حین شدت تمام داشت مورچال شدید
 و صلابت کوچهای متعدد ساخته مشغول آتش اندازی
 به تفنگ و توپ و بان گشتند و راه دریا از آمد و شد رسد
 مسدود ساختند و اهل حصار به برج و باره هجوم آورده کوششهای
 مردانه نموده تا دو سه ماه داد جلاوت دادند آخر الامر از امتداد
 ایام محاصره و قلت اذوقه بتنگ آمده قاصدیرا بحضور روانه نموده
 امان خواستند و به پناه دامن دولت سلطان در غزیدند و هر یک

فراخور حال خود از منصب و نوکری عمده ناصیه ارادت را بنقوش
 فدویت منجلی گردانیدند چون منگلور و بنادر و غیره بقبضه ملازمان
 سلطانی در آمد موکب سلطان مظفر و منصور به سمت کورگ
 و بل مراجعت فرمود از قضایای دل گد از این جزو زمانه اینکه
 محمد علی شجاع که از فدویان خاص و حاکمزاران با اختصاص بود
 بقضای الهی ازین جوان ناگهان در گذشت و داغ حسرت
 و اندوس بر دل هواخوانش داگذاشت القصد بعد این واقعه
 سلطان گیتی ستان قلاع آن نواح را بدو لتخوان سپرده و
 بدر الزمان خان را که از لشکر سید صاحب بعد جنگ کورپور
 که بجای خود مذکور خواهد شد طلب فرموده بود بنوبه جاری و ایالت
 الکنگرنامزد فرموده طرف کورگ روی توجه آورد درین زمان
 مسطر شبلرز و دکریل و الس بنا بر استحکام مبانی اتحاد حسب الحکم
 گور سرداس در حضور سلطانی آمده در تمهید قواعد موافقت
 و مصادقت کوشیدند و زر و گوهر بسیار به نذر گذرانیدند و
 بسنخان سنجیده از خاطر اشرف غبار کرد و دست و نزاع را
 شست و شو دادند پس از توثیق مصالحه مقضی المرام معه نواب
 عبدالوهاب خان برادر نواب محمد علی خان که در دار السلطنت
 مقید بود و دیگر اسیران اهل فرنگ مراجعت نمودند پس
 از ان قلعه داران و عمال مخالف از ممالک محروسه بر طرف

کرده شدند چون سلطان از جهت مصالحه مطمئن گردید
 عزیمت دارالسلطنه پیش نهاد همت ساخته نهضت
 فرمود در حدود قلعه بل سراپرده خاص را باوج مهر و ماه برافراشت
 و آنرا به مظفرآباد موسوم ساخته به قلعه داری ولیر و اسپردو
 به ایالت اُننای کوزگ زین العابدین خان مهدومی را که دو لکنخواه
 خاص بود سرفراز فرموده در باره تنبیه و تادیب شرار است
 کیشان و باغبان آن نواح تا کید فرمود و قلعه صوبه نشین را
 که پرکره نام داشت به ظفرآباد اسمی ساخته خان موصوف را
 جهت اقامت در آنقلعه مرخص نمود و خود بدولت داخل
 دارالسلطنه گردید اکابر و اعیان دارالسلطنه از سادات
 و موالی بر رسم استقبال بیرون شتافته به سعادت تقبیل
 رکاب ظفرآبادتساب فایز گردیده بانواع عنایات سرفراز
 گشتند و خود بدولت به بندوبست ملک و لشکر و کارخانجات
 وابسته ریاست همت معروف داشته قواعد مراسم ملک داری
 بعنوان جدید ایجاد فرمود سابق بر این ایام در حین جنات نواب
 مرحوم اصطلاحات مقرره سپاهیان و عرب و پیکار بردش
 فرانسیس بود سلطان قلم نسخ بران کشیده بتجویز زین العابدین
 شوشتری که برادر حقیقی ابوالقاسم خان المنخاطب به میر عالم
 شوشتری نایب نواب نظام الملک بود الفاظ قواعد سپاهیان

پیار کسی و ترکی موافق اسماهی سدرجه فتح المجاهدین که نوشته
ادست مقرر فرموده شد ؛

ذکر تردد و تگاپوی میر معین الدین عرف سید صاحب
سپه سالار سلطانی که در پائین گهات بود و خصوصیات
جنگ و پیکار که فیما بین آن سپه سالار و انگریز و فرانسویس
صورت گرفت و طلبیله شان سید موصوف بعد تقرر
صلح واقع سنه یکهزار و یکصد و نود و هفت هجری ؛
چون خدیو گیتی ستان متوجه نگر گردید سید صاحب در آن زمان
مع فوج خود بر جوی واپسندال مقام داشت جاسوسان خبر
رسانیدند که جنریل لانگ بهادر مع لشکر از طرف ترچناپای
برشتافته به تسخیر کرده و دژند یگل و غیره هست برگماشته است بمجرد
اطلاع این معنی بدر الزمان خان حسب الحکم حضور مع تمامی
رساله های تفنگچیان جانبازد و اتواپ برق آشوب بدفع خصم
پیشتر روانه کرده شد خود بدولت نیز عقبش با جمیع سپاه نهضت
فرمود چون خان مذکور بطریق ایلانار به ترور پاله رسید عثمان خان
قلعه دار کرده با وجود کثرت سپاه و دفور ذخایر و اسباب جنگ بفتوای بدولتی
قلعه را حواله جنریل مذکور کرده خود نزد دشمن خان و سرپست راه
که جهت تنبیه مران شرارت کیش نامزد شده بودند پیامد چون جنریل

موصوف تھانہ دران قلعہ گذاشته از انجا کو چیدہ قلعہ اردا کرچی را
 محاصرہ کردہ ہوا کشاوشن سعی نمود خان مسطورہ بر سرس ہجوم
 آورد اینطرف جوی امراتی را محل نزول معسکر خود نمود جنریل
 مذکور از رسیدن سپاہ منصور خبردار گشته بتحرک مورچال
 پرداختہ آنطرف جوی مذکور مقام کرد چون روز دیگر جمعیت
 سلطانی را سبکمایہ دیدہ بلا اندیشہ باز قلعہ را گرد گرفتہ توپ
 اندازی شروع نمود خان مسطورہ از رسالہ داران خود قمرالدینخان
 کابل را معہ قشونش انتخاب ساعتہ بامر قلعہ داری و دفع خصم تا کبہ
 نمودہ بار سالہ است خان بختری در سالہ پیر علی بیگ
 وقت شب روانہ نمود چون ہر دو رسالہ دار بر دانگی و جرات
 تمام بر منقلامی انگریز زدہ قمرالدین خان را معہ قشونش
 بقلعہ رسانیدہ برگردیدند جنریل مذکور از رسیدن کمک
 آگاہ گشتہ تا کبہ تمام سپاہ خود را فرمان داد تا توپچیہان و تفنگچیہان
 در عرصہ شش ساعت دیوار قلعہ را از یکجانب با خاک
 برابر ساختہ بر قلعہ کیہان ہجوم آوردند محصوران ہر چند بدافعہ آن
 سعی کردند بجائی نرسید و ہر شان کشتہ شدند و سپاہ انگریز
 فتحیاب گشتہ بعد ضبط قلعہ رو بمقابلہ فوج خان مذکور آورد آن
 سکین گریختہ ملحق لشکر گردید بدر الزمان خان طاقت
 مقابلہ با سپاہ انگریز در خود ندیدہ سمت دھاراپور شتافت

اماردوشن خان در اذ مذکور بعزم یغماگری گرداگرد آن لشکر
 بودند و سید موصوف بعد چهار پنجروز بآن سمت رسیده
 عثمان خان قلعه دار کرد را با ثبات حرام نمکی بردار کشیده
 افواج بدفع لشکر انگریز بسیار است در این اثنا خطی از موشیر
 بھوسی سپهدار فرانسیس بدور رسیده متضمن اینک تمامی لشکر انگریزی
 بعزم جنگ باو در پور میرسد شمام با جمعیت خود زود معاودت نماید تا بعد
 دفع غنیمت ما و شما بالا اتفاق متوجه بند و بست آن نواح شویم پس
 سید صاحب بمجروح و وصول مکتوب روشن خان و بدو الزمان خان هر دو
 سپهدار را تا کید کرد تا نیکو کوشیده نگذارند که من بعد آسیبی از سپاه خصم
 بر عایا و سکنه آن نواح رسد و خود از راه تانتکار پتی به تو بمسلی
 رسیده یکروز مقام کرد در آن حال جاسوسان خبر رسانیدند که
 رسد و اذوقه لشکر انگریز در قلعه کمرپلم آماده و همین معدودی چند
 از یزکداران نگهبان آن مقام اندیشیدن این خبر رساله مارا باندوق
 همراه خود گرفته بمحاصره آن قلعه پرداخت اما وضع قلعه مذکور چنان
 بود که اطراف آن نهرهای جوی کاویری جاری و اهل حصار اگر چه
 از صدوسی زیاد نبودند اما غایت سعی در دفع اعدا بظهور
 رسانیدند سید موصوف غارتگرانرا فرمان داد که فردای آن روز
 مع اتواب و بز و بانها در تاخته حصار را تسخیر نمایند و بعض
 تهمانه داران مقتول آردا اگر چی تهمانه داران انگریزی رات تیغ کشند

محصوران تاب مقاومت در خود ندیده همان شب قدری
 از ساز و سامان برداشته و در بقیه آتش زده راه تر چنانچه
 گرفتند، پس سید موصوف از آنجا کوچیده بگود پور رسید و خان
 مسطور رساله داد اتواپ بکمک موشیر بهوسیله بقاعه
 فرستاده خود مع سوار و پیاده بطرف سلمبر شتافت القه شکر
 انگریز سرکردگی جنریل اسطورا رط ایلغار کرده از راه پهلیمبری
 و ناگور رسید غرضی قلعه برجوی کورست فرود آمد فرانسویس
 یکزار و پانصد سوار خود را باده از ده توپ پائین شکر انگریز
 پیش قلعه داشته بود رساله های سلطانی بحکم خان مسطور بردست
 راست منتقله فرانسویس و مدتها حادث نموده مقام داشتند
 بعد دو روز چینیکه جنریل بهادر بر کوچه که پیش رو بود وقت
 شب اتواپ قایم کرده ستعد آتش افروزی بود در اول
 ساعت بامداد جهازی از طرف مدراس رسیده سه گلوله
 جانب قلعه پراید اهل مدینه بنامشای جهاز متوجه بودند که ناگاه
 از آن کوچه اتواپ متواتر داده شدند و نههای انگریزی
 بر جماعت فرانسویس و رساله های سلطانی تاخته قریب
 رسیدند بوقوع این حال جمعیت فرانسویس تیار شده
 توپ ها را همانجا گذاشته بطرف قلعه برگردید و رساله های مذکور
 نو بهار او گذاشته بطرف دریا بگریختند اما بهادر خان رساله دار

و بپیر علی بیگلر بدلاوری تمام توپ های رساله خود گرفته بر خندق
 قلعه رسیده آسودند و جماعه انگریز در مدینه را متصرف شدند بمشاهده این
 حال سپه سالار فرانسویس هزار و پانصد جوان فرنگستانی خود را
 تیار ساخته بی توپ بسرداری موشیر پنلس و موشیر کرمیو کرمیل
 بدفع انگریز نامزد ساخت پس فرانسویسان باین در دست
 قدم جرات در میدان رزم کشادند و سپاه انگریز که بمجموعه چهار هزار
 بودند بریزش گلوله های توپ اکثری را تلف کردند اما سرداران
 فرانسویس هر اس را در خاطر خود راه نداده کارزار سخت بظهور
 رسانیدند تا یکپاس کامل بازار پیکار گرم بود بهادران را کار
 از تفنگ گذشته با سنان دست و گریبان گشتند و از
 هر دو جانب چنان چپقلش سخت روداد که از معانه آن
 زهره فلک آب شد و از صدمه ترود در ستانه فولاد تان زمین
 ستوه آمده با وجود سنگدلی زمانه جفا کار برکشنگان آنمحرکه زار زار
 بگریست و بهرام خون آشام از بیم خون ریزی دلبران در پنجم
 حصار مینافام گریخت پس از آنکه تا دو ساعت جدال و قتال
 شدید بعمل آمد فوج انگریز تا سب نیاورده پس باشد در انحال
 قشونها کراتکی از میمنه و میسره تاخته بلندی بردند پنج شش صد مردم
 که از فرانسویس زنده مانده بودند برگردیده بقلعه درآمدن شونیکه
 در شوکت دم مساوات با فلک میزد از قلعه بعزم مدافعه خصم برآمد

درین اثنا سپاه انگریز بفرودگاه معاودت نموده جنگ بر فردا بازداشت
و جمعیت فرانسیس قریب قلعه قیام ورزید و بعد دو روز هنگامیکه
انگریزان در دفع خصم و فرانسویسان در عزم مدافعه ایشان تردد
مینمودند صلح خبر که فیما بین انگریز و فرانسیس در ولایت قرار
یافته بود رسید نزع و پر خاش از میان برخاست و سرداران
هر دو طرف بر یک میز به اکل و شرب پردازیدند و همان
زمان بمعرفت فرانسیس و صوابدید محمد علی خان فیما بین
سلطان و انگریز عهد و پیمان مصالحت مضبوط گردید القصد
بدر الزمان خان و سید صاحب هر دو متوجه تر وادی شدند و بعد
تقرر صلح به اجازت سردار فرانسیس پیشتر کوچیده حدود
پلیور را مضر بخیام ساختند؛ همدرین اثنا منشور لامع النور
متفتن و انگذاشت ملک پائین گهاقت و غیره با انگریزان
و معاودت کردن ازان بسید موصوف عزا صدار یافت
بموجب فرمان قضا جریان همه قلعه داران و عالمان را از
اطراف آن ملک جمع کرده بعضی قلاع کوهی و زمین دوزی را مع
شهر پناه صوبه آرکات که از سر نومرست شده بوه شکسته
با تمامی سپاه و ششم بحضور سلطان فائز گردیدند و همدرین ایام
کنایت شعاری میر محمد صادق که در کوتوالی آرکات بظهور
رسانیده بود منظور نظر کیمیا اثر گشته عهده دیوانی برد مقرر گردید

و هم درین اثنا خطوط کار پرداز پونه و ناظم حیدر آباد شهنش مبارکباد
جلوس با جواهر گران بهار سید ؛



ذکر تسخیر کوه نرکونله و شرارت راجه بنکورد و متعین
شدن قشون ها و استیصال وی و مرقت یافتن رحمان گره
در سنه یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری ؛

اخبار نگاران ساحل جوی تنب بھدر را معروض داشتند که
اکثر با جنگزاران در گاه دین پناه طریق بغاوت پیموده دست
تطاول و پیدا و بر کافه عباد دراز کرده اند و حاکم نرکونده ابواب مکر
و خدر بر روی رعایا کشاده و مبلغ پیشکش دو ساله نیز عاید بندگان
در گاه نکرده و بر قلعه سدم که داخل سرکار گرم کنده است در تاخته
دلت متعلقه آنرا غارت کرده و اکثری را جام شهادت نوشانیده
است و راجه مدن پللی نیز با او موافق گشته باستمع این اخبار شعاع
غضب سلطانی مانتهب شده و فاهیت و آسودگی رعایا را
بر ذمت است لازم دانسته همان زمان سید غنار را مع قشونش
بدر یافت حقیقت حال بدان سمت رخصت فرمود
سپهدار مذکور در آن حدود رسیده در یافت که ان شرارت
کیش باغواهی پر سرام ناظم مرچ هوس ریاست مابین جوی کشتنا
و تنب بھدر ادر سردار و دو خبر نزول فوج ظفر موج شنیده بعزم

جنگ ستم شده است چون سپهبد ار مذکور صورت
 واقعه را بعرض حضور پرداخت برهان الدین خان سپه سالار با پنجاه هزار
 سوار خوتخوار معه سه قشون شجاعت مشحون. تسخیر کوه
 و اسیر کردن آن طاغی دستوری یافته و شیخ عمر سپهبد ار معه
 دو قشون و دو هزار سوار و شش ضرب توپ با اتصال
 راجه بنگور و مدن پلي و دیون پلي راهی شده و بسرحد بنگور رسیده
 به بند و نصیحت او را بجاده اطاعت رسانمونی فرمود اما آن شقی
 بقدم مخالفت پیش آمده باد و از ده هزار پیاده سر راهش گرفته
 ستمد رزم گردید و دو روز در سواد رام ستمد رزم که سرحد اد بود
 آویزش سخت رود اما هر روز غازیان سلطانی بضر ب تیر
 و تفنگ و شمشیر آبدار سرد سینه کفار چاک می نمودند آخر الامر
 سپهبد ار شجاعت آثار بضر ب شمشیر سر آن سر کرده اشقیار را
 از تن جدا کرد از مشاهده آن حال جماعه کفار رو بفرار نهادند کوهی
 پھوی کنده را که پیرامونش بیابان عظیم است پناه گاه خود ساختند
 عساکر منصوره در قتل و غارت آن دیار کوشیده قلعه رام ستمد رزم را
 تسخیر کرده و بطرف پھوی کنده روی توجه آورده در عرض پنجاه روز
 آنرا مفتوح گردانید و راجه آنحدو که چاک رابل نام داشت بمحرد
 استماع شکست سپاه خود هر اسان شده قلعه بنگور را بد لیبران
 سلطانی سپرده بقله کوه اول پلي که محاطت ب جنگلی کثیف پناه

گرفته چهار هزار پیاده بجزار فراهم ساخت سپهدار مذکور اولاً
 محاصره قلعه بنکوره پرداخته بطرف توپ رعد آشوب حصار قلعه
 شکست و قلعه را با مینان کار گزار سپرده بر تخییر کوه مذکور
 هست گماشت از آنجا که تراکم اشجار مانع عبور غازیان بود سپاه
 دشمن سد راه ایشان شده آماده جنگ شد سپهدار موصوف
 تا یک ماه سعی موفور بظهور رسانید اما شاهد مراد رخ نه نمود
 بناچار بحضور عرض داشت نموده ملک درخواست امام خان کابلی
 سپهدار مع قشون خود بامدادی رسید پس هر دو سپهدار بر سمانی
 سکنه آن نواح از دو طرف جنگ کنان در بیابان غزیده
 در عرصه هفتاد روز قلعه کوه را بتصرف خود در آوردند راجه بامعدودی چند
 بحد و دچتور فرار نموده خود را از سطوت افواج سلطانی وار نمایند و هر دو
 سپهدار سالها و غانماً مراجعت نموده سعادت بساط بوسی
 است سعادت یافتند و سایر غنایم و فیل داشتند بنظر همایون در آورده
 مورد عنایات و نوازشات سلطانی گشتند؛



ذکر انفتاح کوه ترکنده بزور بازوی میوقمر الدین خان و
 حضور طلب شنش باد دیگر وقایع سنه یک هزار و یکصد
 و نود و هشت هجری؛

چون بران الدین خان سپه سالار از حضور مرضی گردیده در حدود

و هاتر داتر بسید غفار ملحق شده در حدود کوه ترکنده مطرب خیام
 فرموده حاکم آنرا پیغام داد که اگر هوای ملک داری در سر داشته
 باشد کوه را حواله قلعہ دار سلطانی نماید تا از سر نو ملک و دولت
 بروی ارزانی داشته شود چون از آن کوهستانی جواب درشت
 شنید فرمان داد تا سپهبداران دو لشواره سید حمید و سید غنار بدلاوری
 تمام پیش دستی بکار برده کوه را نقطه وار در میان گرفته بتوپ
 و بندوق شکست حصار اشغال نمودند حاکم آنجا شبی قابو
 یافته شبخون زده صلابت خان بخشی را باد و صد سوار شربت
 مرگ چشاید و سعی سپهبداران شجاعت توامان از
 پیش زرفت و انگاه ترددات شایسته بعل آورده مورچال
 تاپای حصار رسانیدند اکنون حاکم مذکور هراسان شده از ناظم مرچ
 و کار پرداز پونه مدد طلبید، ناظم مذکور پنجهزار سوار باعانت او فرستاد
 و سواران مذکور برکنار رودی که در عین طفیان بود مقام کرده انتظار
 آن ده هزار سوار که از پونه بکمک می آمدند میکشیدند سپهسالار
 این حال را معروض حضور ساخت منشور لامع النور بنام قمرالدین
 خان متفمن کوچیدنش مع جمعیت خود بد آن سپه سالار و تنبیه
 غنیم و نخیر کوه ترکنده شرف نفاذ یافت مخفی نماید که درینولا
 سید محمد داماد حلیم خان حاکم کرپه انتهاز فرصت نموده با جمعیت
 پانصد سوار و دوهزار پیاده بانگریزان مجاهد بندر در ساخته یک پاتن

و در ضرب توپ از ایشان گرفته بعزم استخلاص حدود کرپه
 و تخریب قلعهجات آن نواح همت برگماشته بر جناح استمجال
 نهضت نموده قتل و غارت کنان به بدوایل رسید و در آن زمان
 که یزکد اران سرکار را که در قلعه بدوایل بودند بانعام زر خوشدل
 ساخته بهواید ایشان جوقی از ملازمان خود را در آن قلعه
 فرستاده رهگرای کرپه شد قمرالدین خان از حضور سلطان و سوری
 یافته وارد آن نواح لر دید ستیز و آویز سخت بین الفریقین
 از صبح تا دو پاس روز داد آخر خان مذکور بفریب دادن اعدا
 با سپاه خود از پیش غنیم در جنگلی که پیش آن تالابی پر آب بود
 و کواچه در وسط او پنهان گشته فرصت وقت نگاه میداشت
 سید مذکور بر فتح مظلون خود نازان شده همانجا مغرب خیم لشکر خود
 ساخت و سردار انگریزم خاطر خود از دسوسه زرد و غنیم خالی کرده
 عقب آنجماعه آر مید و چینیکه سواران سید مذکور بی سلاح
 از بهر نوشایدن آب اسپانرا بر تالاب آمده بودند فرصت
 وقت غنیمت شمرده سواران خان دلاور بر سه غنیم ریختند
 اکثری از آنجماعه بطرف لشکر خود گریختند و غلغله آمد آمد برداشته
 سواران خان دلاور پاشنه کوب رسیده ایشانرا پایمال
 سم ستوران ساختند چنانچه احدی از ان معرکه جان بر نش
 اما سید سطور و سردار انگریزان با هزاران محنت از ان مهملکه

برآمده جان سلامت بروند خان ظفر مند قلعچه بدویل و کهمم را
 بضبط خود آورده استعد گوشمال اعدا گردید. بمجرد رسیدن منشور
 بمایون با چهار هزار سوار خوتخوار رود کشتنارا عبور نموده یک
 شنبون لشکر مرهته را در بحر خون غرق ساخت و اکثر ایشان را
 اسیر کرده مظفر و منصور عازم کوه گردید و شیخ امام سپهدار خود را
 بکیمک سید غفار فرستاد چون حاکم کوه از رسیدن سردار
 و شکست مرهته خبردار گردید کمر همیش بر شکست و پیغام
 صلح و سپردن قلعه به خان مذکور فرستاد و او فردای آن حاکم کوه را
 قولنامه به کابست سید حمید و حیدر علی بیگ رساله دار فرستاد
 و از کوه فرود آورده مع عیال و اطفاش مقید ساخته به بدرقه نشون
 احمد بیگ و مرزای مذکور بحضور روانه کرد و حکومت کوه
 بدست دولتخواهی امین واسپرد؛

ذکر مخالفت باغیان کورگ و توجه رایات ظفر آیات
 سلطان گیتی ستان به تنبیه اعدا و شرارت کیشان آن نواح
 و اسیر آمدن هشتاد هزار مرد و زن مع دیگر کیفیات که
 در سنه یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری واقع شده؛
 چون زمین العابدین خان مهدوی فوجدار کورگ از جهت قدامت
 مختار کل شده جمیع ممالک محروسه برهم ساخته مهمات را

بر حسب هوای خود انجام میداد و دست شهوت پرستی
بر ناموس رعایا دراز کرده. بحیر زمان خوبزوراهم بشر خود میساخت
بمشاهده این اعمال ناشایسته تمامی اهل کورگ مستعد جنگ
شدند و مموتی نایرورنگانایر کار پردازان راجه آنجا همه رعایا را
فراهم ساخته نظر آباد را گرد گرفتند و اطراف آن تاراج نموده احوال
بر محصوران چنان تنگ ساختند که از قلعه بیرون آمدن مجال نبود
خان مذکور از کرده خود پیشمان گشته جاسوسی را مع عریضه
متفطن حقیقت حال بحضور روانه ساخت سلطان گیتی
ستان. بمجد مطالعه عریضه بسزای اهل کورگ فرمان داد تا
اعلام ببری و خیمه زنگارگون در سواد سلطان پدیده بر افراشتند
وزین العابدین شوشتری سپهبدار را مع قشونش
بارسد موفور و دود هزار پیاده احشام نصرت انجام بدانصوب
روانه ساخت و ارشاد فرمود که بلا توقف داخل قلعه نظر آباد شده
شرارت کیشان را تنبیه نمایند چون سپهبدار مذکور تا در دانه
گهات رسید مردمان باغی از اطراف هجوم کرده به تیر
و تفنگ حواس او را منتشر ساختند چون او گاهی جنگ مردان
نیاز موده و عمر خود را بنار و نعمت صرف کرده بود همست در باخته
در سداپور شهر بند گردید هر چند رساله داران و سپاهیان همراهش
ترغیبش به پیش رفتن می نمودند اما سپهبدار هول زده عارضه

تپ و لرزه و پیچش را بهانه ساخته قدمی بیشتر نگذاشت
 چون این معنی معروض حضور گردید بر جبین و بددلی او نظرینها کرد و
 بعد دو هفته سلطان داد گستر با جمعیت بیست هزار بار و دو از ده هزار
 سوار جرار و بیست و دو ضرب توپ به پانزدهم شهر ذیحجه
 سنه مذکور با شوکت و حشمت تمام بآن حدود نهضت فرمود
 چون رایات سلطانی مقبل خار بند کورگ نزول نمود خود بدولت
 با پیادگان و قشونها با سامان جنگ چون شیر غران و هزاره زبان
 قدم میسنت شیم در آن دشت هولناک نهاد :

بیت

چه گویم زاد صاف دشت عجیب بلرزد قلم از هجوم نهیب
 تراکم نیستان چون زلف سلسل زنگیان و نشیب و فراز
 آن سر زمین چون است از باب سخا و بخیل ناهموار
 دپست و بلند و شاخهای اشجار بلند مثل ماگوان و صندل
 درال سفید و عود خام و غیره از طوبی سر رفعت بر افراشته بود
 و گیاه قنقل گرد دام فریب بر بالای هر درخت و شاخ گسترده
 و از کشتزار هیل مانند کشتزار جو و گندم اطراف کوه و دشت
 سر سبز گشته و درختان دار چینی چون طارم فلک سایه بر زمین
 و رافکنده و ثمرات گوناگون باغستان در کام جان چاشنی شهید

و شکر داشته انهار در آن سرزمین همیشه جاری و آبشار و جوفها
 و آبگیرها در اثنای راه لیل و نهار روان و گل‌های رنگارنگ تخته تخته
 هر سو شکفته و فیلان کوه پیکر چون جاموشان دشت پیمان
 گردیده و بچه‌های اقبال چون طفلان حبشیان با چوگان خرطوم با هم
 در شط و بازی عمارات آن دیار زیر کوه‌ها و اندرون اشجار
 واقع و پیرامونش حصار استوار و در میانش بانخانه و حجره‌های
 بسیار و خندق عمیق از برای حفاظت گرد خانه‌ها که اکثر اوقات
 از دست برد فیلان خراب و تاراج میگردد و کنده می باشد ذکور
 بلند بالا و خوب رو و لباس شان پیراهنی گنده دو تود و خسته از نخل و تاشانگ
 و ستارچه سیاه بر میان بسته و کلاه چرم بر سر نهاده اما همگی سپاه
 پیشه سوای تفنگ و تیله و اسلحه‌های پهن‌اند از میان
 آویخته دارند و امانت با حسن و لطافت جمال رشک مهرشان
 چین و چنگل در سر و بالائی و سیم تنی و خوبی لب و لجه محسود خوبان
 ترک و تاجیک در آن ریاض رشک جنان مانند حوران
 میخراهند اما همه از حسن پیرایه عاری هم‌مین یک پارچه شش
 دستی از ناف تا زانو و دستارچه دو دستی بر سینه می بندند
 مردان آن نواح تنگ و سرد و زنان نسبت بر مردان
 پدگرمی و تیز طبعی معروف در مذہب ایشان جایز است
 که اگر در یکخانه چهار برادر بوده باشند همین یک کس از ایشان

که خدا گردود و دیگران بازنش هم بستر شوند چون نواب
 مرحوم بران مرزبوم تسلط شد این رسم پوچ از میان برداشت
 و اکثر زمان آنقوم را بزور گرفته باشکریان خود بخشید برودت سرما
 دران دیار بحدیست که هر روز آفتاب با آن تابش و حرارت
 همواره لمحاف ابر بردوش میدارد و هر شام ماه سریع السیر
 باندیش سرما در بارانی نیلگون سرد تن میپوشد این شدت
 برودت که مرقوم گردید برودت موسم تابستان است
 هنگام زمستان جوانان تیر قامت گرم دم از دست بردرما
 برنگ حلقه کمان پاسبینه کشیده در حبه تنگ میخوابند
 تا مدت ششماه مردمان آن نواح از پاتا سر جامه گلیم پوشیده
 از وقت چاشت تا انقضای سه پاس روز بهر کار حرکت
 میکنند کثرت زلوحدیست که چون بلخ بر جسته بر تن آدم
 و دواب می چسبند و سخت ایذا بر دم میرساند از دران
 و ماران مردم ربا و عقارب زهر بار که جانداران از سوزش
 نیش ایشان بغور جان میدهند دران دیار بسیارند و چون
 مور و بلخ بشمار القمه چون سلطان دین پناه دران از راه
 تنگل عبور کرده اینطرف دروازه خار بند که رن مندل نام داشت
 مضر بخیام ساخت و روز دیگر دو سپه دار را فرمان داد
 تا مع قشونها بر دروازه مذکور که اهل شرک و ضلال در پیش

آن خندق عمیق حفر کرده اطرافش دیوار کشیده بودند جمله کرده جنگ آغاز کردند اما اهل شرک اکثر غازیان را مجروح و مقتول گردانیدند سلطان گیتی ستان با سپاه منصور از راهی که گذار باد و باران دشوار بود گذشته خلقی بسیار از شرکان را بدار البوار فرستاد از یکطرف قشون فرنگستانی بسرکردگی مو شیر لالی در ساله های اسد اللہی (یعنی چیله های که پرورش ساخته نواب مرحوم بودند و شاه دین پناه ایشانرا بقلب اسد اللہی ممتاز ساخته بود) از باب ضلال را طعمه نهننگ تفنگ و مسان ساختند و از یکطرف پیادگان جلودار شجاعت تمام اعدا را بر سر نیزه برداشته سرنگون به قعر جهنم در انداختند و هزار کفار را بزور مردی با سیری آوردند چون سلطان بر اعدا ظفر یافت پیشتر کوچیده بر سواد هسلکی بار مقام فرمود سپاه سلطان بر خوشحال پور تاخت و غارت نموده جمع کثیر را از اهل ضلال با زنان و فرزندان اسیر کردند و حسب الحکم حضور چهار رساله سپاه با اذوقه و ساز و سامان جنگ بقلعه ظفر آباد روانه شد و خود بدولت پانزدهم ماه محرم الحرام سنه یک هزار و یکصد و نود و نه با بحری از ان راه نهضت فرمود که امرا و خوانین بموجب فرمان قضا عریان بیشتر رفته جنگل ویشه آنرا به تیشم و تبر هر روز فریب دو کرده بریده و سوخته در عرصه قلیل کار بر اهل یشم تنگ نموده بودند و از پیادگان

بمحاربه دوسه هزار نفر از ایشان تانف کرده و بعد طی منازل شرقی
 آنقاعه مطرب خیمه و خرگاه ساخت چون کفار حال تباه خود
 مشاهده کردند و قوت مجادله باشکر اسلام در خود ندیدند
 بکوهستان و جنگل کثیف پناه گرفتند سلطان شکری گران
 به قصد گوشمال کفار و تسخیر آن ولایت نامزد فرمود چنانچه
 موشیرلالی را بطرف کوه الاهی از بهر اتمامی شراره شرارت
 کیشان و قشون شوشتری را بادیگر قشون نابسرداری
 حسن علی خان بخش بیطرف عقرب تار و غیره روانه نمود
 و میر محمد محمود و امام خان بخاری و غیره را بجانب تهل کادیری
 و خوشحال پور مرخص ساخت و دو سه ماه خود بدولت هانجا
 مقام فرمود پس بخشی مذکور بر باغیان تاخت آورده هشت
 هزار مرد و زن اسیر کرد و موشیرلالی نیز از اطراف کوه سطور
 انبوه کثیر چون رمه گوسفند و گاو فراهم ساخته بحضور معاودت نمود
 پس از آن سلطان پیشتر نهضت فرموده جنوبی کوه تهل کادیری
 که منبع رود کادیری بر بالای آنست را بت نصرت آیت
 برافراشته سپاه منصور را به تنبیه باغیان پیشتر کوچانید تا سپهداران
 شجاعت پیشم از اطراف و جوانب هجوم کرده اهل
 ضلال را که نسل فساد ایشان منقطع کردن صلاح دولت خود
 دانسته بودند بکوشش نمایان جوق جوق گرفته آوردند در عرصه